

دیوان عطار

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

قصاید ترجیعات و غزلیات

تصحیح سمیع نفیسی

ویراسته‌ی کاظم عابدینی مطلق



فهرست‌های میردشتی

سرشناسنامه: عطار، محمد بن ابراهیم، ۵۳۷-۶۲۷ ه. ق.
عنوان و نام پدیدآور: دیوان عطار: قصاید، ترجیحات و غزلیات /
شیخ فریدالدین عطار نیشابوری؛ ویراستار کاظم عابدینی مطلق.
مشخصات نشر: تهران: فرهنگسرای میردشتی، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۴۴۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۱۴۱-۶۷-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیا
عنوان قراردادی: دیوان.
موضوع: شعر فارسی - قرن ۶ ق.
موضوع: شعر عرفانی - قرن ۶ ق.
شناسه افزوده: عابدینی مطلق، کاظم، ۱۳۴۵
رده بندی کنگره: پ ۵۰۳۵۱۳۸۷ PIR
رده بندی دیویی: ۱/۲۳ فا ۸
شماره کاتالوگ ملی: ۱۵۸۳۰۰۷

دیوان عطار

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

تصحیح: سید نبی

ویراستار: کاظم عابدینی مطلق

تذهیب: مرضیه عرفانی

طرح جلد و اجرا: آزاده یاشیان

لینوگرافی: توس / چاپ: شادرننگ / صحافی و قابسازی: سیمرغ

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه / چاپ اول: ۱۳۹۰ ه. ش

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۱۴۱-۶۷-۳

قیمت: ۱۲۵،۰۰۰ ریال



تهران: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، ابتدای خیابان وحید نظری ساختمان تجاری نادر، طبقه اول
تلفن: ۶۶۴۹۰۶۶۰-۲ فکس: ۶۶۴۹۱۹۶۸
مشهد: چهارراه لشکر، نرسیده به میدان ده دی، پاساژ دیدنیها، طبقه زیرین، فرهنگسرای میردشتی
تلفن: ۵۱۱-۸۵۴۴۹۵۱ تلفکس: ۵۱۱-۸۵۱۴۷۶۱

مقدمه ویراستار

خواندن همسری است ارزشمند، دست خواندن، به کمال رساندن این هنر است. ارزش این هنر زمانی بارزتر می شود که متن موضوع، خواندن قلمی هنری باشد یعنی بشعر، طرز صحیح نگارش شعر، مآرا به اوج لذت هنری، خواندن، برهنه می گردد و به شعر آسان تر و دست بر توان خواننده جنش شاعرانگی و تصور واقعی شان عریان شهر، باقی می ماند. با کیفیت تر و سریع تر منتقل می شود.

با اعتماد صاحب نظران بگفت و فلسفی ناب ایرانی، از دوری نمودن زرقعی تا بعد از اسلام و تاکنون همواره در قالب ششگونی یافته است. رسیدن به این کوه معارف، اما، از طریق دست خواندن اشعار بزرگان و قله های ادب پارسی امکان پذیر است.

آنچه جوانان ما را از صرف وقت و اتمام در مطالعاتی اشعار و دوا این بزرگ و نوابغ بی همتای آسمان شعر و گفت این مرز و بوم بازمی دارد، دست خواندن، و در نتیجه خوب فهمیدن متن شری است. بعد از زبانی انگیزی و شیرینی زیبا شناختی شعر فارسی، در رقم و آهنگت خیره کننده آن است. درک لذت موسیقی بی مثالی که در شعر فارسی به دیده، شاعرانی چون مولانا جلال الدین غفر است. تنها از طریق خوب خواندن، به راحت خواندن، امکان پذیری گردد. بر این بنا کوشیده ایم تا حد امکان با ویرایش دیوان بزرگان ادب به سبب سرچین سخن بر درمان در تحلیل سازی، طرز خواندن اشعار، وقت و اتمام نماییم. این مهم را از طریق تبصره نوشتن بعضی کلمات، کلمات دشوار، ویرایشی و گاه اعراب و اثره تا به انجام رسانده ایم.

انا علی درغم به کار گرفتن بعضی شیوه های نو و تجاری در ویرایش این کتاب با کجاست بهر چه ضرر کردن و معیشت شعر خوانی، در کشورمان بعل آمده، وجود اشتباهات و نقایص را در کار خود مردود نمی دانیم و از عزیزان صاحب نظر در این عرصه انتظار هم اندیشی و یاری داریم.

کاظم مابینی مطلق

◀ توضیحاتی در مورد ویرایش متن

همان طور که در مقدمه اشاره شد، در ویرایش این اثر سعی شده تا حد امکان با قرار دادن علائم فنی ویرایش، خواننده را در جهت هرچه درست تر و راحت تر خواندن متن کمک کنیم. در پاورقی ها کوشیده ایم کلماتی که مربوط به اختلاف نسخه ها می شود را درج نماییم تا ذهن خوانندگان نسبت به احتمالات دیگر هم آشنا گردد. ضمن آنکه در پاورقی و همین طور در انتهای کتاب به شرح و معنی بعضی لغات دشوار اقدام نموده ایم. در رسم الخط کلی، شیوه بی انتخاب شده که با دیدگاه معاصرین نزدیک تر باشد.

از خصوصیات رسم الخطی این ویرایش می توان به موارد زیر اشاره کرد:

حقی ←	رفتگی است ←	رفتگی ست
ه ←	مانا است ←	ماناست
کان ←	دخو است ←	دخوست
کین ←	فعالیت ←	فعالیت
وی ←	موفق ←	موفق
کز ←	زو ←	زاو
کو ←	اینکه ←	اینکه (موصول)
کش ←	اینکه ←	این که (اشاره)
کت ←	آنکه ←	آن که (اشاره)
وین ←	آنها ←	آنها
زین ←	اینها ←	اینها
زان ←	کزین ←	که زاین
	وزان ←	وزان
ه ←	یی ←	یی (برای تکره)
ه ←	یی ←	ای (برای خطاب)
ه ←	یی ←	ای (برای نسبت)



بی شک در ارائه ی این مجموعه ی نفیس ادبی و عرفانی، خود را بری از عیب و خطا نمی دانیم و همواره در انتظار پیشنهادات و انتقادات پیشقراولان و اساتید صاحب نظر در شعر و سبک ادبی و زندگی این شاعر بی همتا و نابغه - نظامی بزرگ - خواهیم بود. [پاییز ۸۸ - کاظم عابدینی مطلق]

فهرست



۹	دیباجه
۱۷	قصاید
۶۷	ترجیعات
۷۵	فتوح نامه
۷۹	غزلیات
۴۱۳	شرح و معنی لغات دشوار
۴۳۷	مطلع الاشعار



دیاچ

یادآوری‌های پی‌درپی خواستاران سخنان سحرانگیز جان‌بخش فریدالدین عطار مرا برانگیخت چاپ سوم از دیوان قصاید و غزلیات وی آماده کنم. هنگامی این اوراق برای چاپ آماده شد که مدام سفرهایی به آمریکا و اروپا و اتحاد شوروی پیش آمد. به همین جهت، قسمتی از متن کتاب در غیاب من چاپ شد و از دقتی که ناشر این کتاب در تصحیح اوراق چاپخانه کرده است، خرسندم و اینکه کتاب تا اندازه‌یی کم‌غلط از چاپ درآمده است. در بازگشت از این سفرها، کاری دشوار و وقتگیر داشتم که ناچار باید آن را انجام می‌دادم. به همین جهت این کتاب دیرتر از آنچه امیدوار بودم، به دست خوانندگان خواهد رسید.

در مقدمه‌ی چاپ اول که در ۱۳۱۹ منتشر شد - که هیچ از آن راضی نیستم - و در مقدمه‌ی چاپ دوم که در ۱۳۳۶ چاپ شد، نسخه‌هایی را که از آثار عطار برای تدوین این کتاب تا آن زمان در دست داشتم، معرفی کرده‌ام و برای تکرار آن مطالب در اینجا دیگر ضرورتی نمی‌بینم. در کتاب جداگانه‌یی که به عنوان «جست‌وجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری» در ۱۳۲۰ منتشر نموده‌ام و نکات تازه‌یی را که پس از نشر آن کتاب یافته‌ام، در مقدمه‌ی چاپ دوم دیوان آورده‌ام.

هنگامی که چاپ سوم - یعنی چاپ حاضر - را آماده می‌کردم، چند مدرک تازه یافتم که صد و شصت و یک بیت تازه از اشعار عطار در آن بود که در چاپ اول و دوم نبود. این مدارک به این گونه‌اند:

۱. نسخه‌یی از آثار عطار به شماره‌ی ۴۶۸۳ در کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی شامل اسرارنامه و برخی از غزلیات و مصیبت‌نامه و منطق‌الطیر. در پایان اسرارنامه کاتب رقم کرده

است: «تمام شد کتاب اسرارنامه به فرخی و فیروزی روز سه شنبه‌ی نوزدهم محرم سنه‌ی سبع و تسعین و ثمانمائه به روضه‌ی متبرکه‌ی قدسیه‌ی مقدسه به قریه‌ی مهرآباد نیشابور بر دست بنده‌ی حقیرالفقیر الی‌الله الغنی علی بن حیدرالقاسمی والحمدلله رب العالمین و الصلوة علی رسوله محمّد و آله اجمعین».

در پایان غزلیات چنین نوشته است: «تمّ فی عشرين شهر جمادی الاول بقرب تزرگازرگاه انصاریه سنه اثنین و تسعمائه و م».

در پایان مصیبت‌نامه: «تمّ الکتاب بعون‌الملک الوهاب حادی عشر ربیع الآخر سنه‌ی سبع و تسعین و ثمانمائه به مقام قدسیه‌ی مقدسه‌ی مهرآباد نیشابور صنیت عن‌الزلازل والفتور علی يد‌العبد الفقیر الی‌الله الغنی علی بن حیدرالقاسمی و م» در پایان منطق‌الطیر: «تم‌الکتاب بعون‌الملک‌الکریم الوهاب فی عاشه شهر رجب‌المرجب سندی احدی عشر و تسعمائه فی جوار قدسیه‌ی مقدسه‌ی مهرآباد نیشابور علی يد‌العبد الفقیر الی‌الله‌العزیز الغنی علی حیدر القاسمی غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه والحمدلله تعالی والصلوة نبیه المصطفی‌ی و آله المجتبی‌ی و م».

پیدااست که این مجموعه را در ۱۹ محرم ۸۹۷ و ۱۱ ربیع‌الثانی ۸۹۷ و ۲۰ جمادی الاول ۹۰۲ و ۱۰ رجب ۱۱ علی بن حیدر قاسمی به پایان رسانیده است.

اسرارنامه را در «روضه‌ی متبرکه‌ی قدسیه‌ی مقدسه به قریه‌ی مهرآباد نیشابور»، مصیبت نامه را در «مقام قدسیه‌ی مقدسه‌ی مهرآباد نیشابور» و منطق‌الطیر را در «جوار قدسیه‌ی مقدسه‌ی مهرآباد نیشابور» نوشته است. چنان که از فرهنگ جغرافیایی ایران (ج ۹، ص ۴۱۰) برمی‌آید اکنون یگانه جایی که به نام مهرآباد در اطراف نیشابور آباد است، «مهرآباد شهرک» نام دارد و دهیست در ناحیه‌ی ریوند در حومه‌ی شهر در شش کیلومتری غرب نیشابور. گویا در این تاریخ میان ۸۹۷ و ۹۱۱ در این مهرآباد یا مهرآباد دیگری به همین نام در نزدیکی شهر نیشابور بقعه‌یی و زیارتگاهی بوده که آن را «قدسیه‌ی مقدسه» می‌گفته‌اند و چنان می‌نماید که مرقد یکی از بزرگان تصوف بوده است. علی بن حیدر قاسمی قسمت غزلیات این کتاب را در ۲۰ جمادی الاول ۹۰۲ در «گازرگاه انصاریه» به پایان رسانیده است. گازرگاه همان محله‌ی معروف شهر هرات است که مرقد عبدالله انصاری عارف مشهور در آن جاست و از معروف‌ترین زیارتگاه‌ها بوده و هست و به همین جهت، کاتب نام آن را «گازرگاه انصاریه» نوشته است.

۲. مجموعه‌ییست شامل منتخبات اشعار سنایی و مولانا جلال‌الدین و فریدالدین عطار و فخرالدین عراقی و سعدی و همام‌الدین تبریزی و بعضی از رباعیات به شماره‌ی ۲۳۸ در کتابخانه‌ی حالت افتدی در استانبول که عکس آن در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران هست. این مجموعه تاریخ ندارد، اما رسم‌الخط آن می‌رساند که در قرن هشتم در ایران نوشته

شده است. این مجموعه را نیز با نسخه‌های دیگر مقابله کرده‌ام و نکته‌ی تازه‌یی که در آن هست این است که، کاتب مجموعه‌یی از رباعیات مختارنامه‌ی عطار برگزیده است و در پایان قصاید و غزلیاتی که نقل کرده، یک رباعی هست که در آن مجموعه چنین آمده است: «وله سقى الله نراه در وقت شهيد شدن:

معشوق به تیغ دست برد، ای دل، هین! بر بند دو چشم و خوش به زانو بنشین
و آنگه به زبان حال می‌گوی که نوش زهر از کف دوست، شربت باز پسین»

۳. ملا محمد صوفی مازندرانی که در امل متولد شده و چندی در شیراز زیسته و پس از سفرهایی در ایران در زمان جلال‌الدین اکبر به هند رفته و در احمدآباد ساکن شده و مدتی نیز در اجمیر زیسته است و در سر هند در سال ۱۰۳۲ یا ۱۰۳۵ در گذشته است، در اجمیر در سال ۱۰۰۷ به تدوین تذکره‌یی به نام «بتخانه» به دستکاری حسن بیک خاکی بخش گجرات آغاز کرده و در سال ۱۰۱۱ آن را به پایان رسانیده است. سپس در سال ۱۰۲۱، عبداللطیف بن عبدالله عباسی گجراتی، مؤلف معروف «لطایف‌المعنوی من حقائق‌المثنوی» و «مرآة‌المثنوی» و «لطائف‌اللغات» در لغات مثنوی و «لطائف‌الحقائق من نقائص‌الدقائق» و «شرح حدیقه‌ی سنایی» آن را تکمیل کرده است. این کتاب تذکره‌ی مسوطی‌ست شامل تراجم مختصر از شاعران پارسی زبان و منتخبات بسیار از صد و بیست و شش تن از ایشان و امتیاز خاصی که دارد این است که، مؤلف نسخه‌های بسیار کامل از دواوین شاعرانی که از سخنان ایشان اختیار کرده، در دست داشته است که هم اکنون از بسیاری از آنها اثری نیست. از آن جمله، بسیاری از غزلیات عطار را آورده که در نسخه‌های دیگر نیافتم. آنچه از این غزلیات بیش از چهار بیت داشت، در متن این کتاب جا دادم و آنچه کمتر از آن است، پس از این خواهد آمد. از این کتاب نسخه‌یی در دو مجلد به شماره‌ی ۱۲۰ و ۱۲۲ جزو کتاب‌های سید محمد صادق طباطبایی در کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی ایران شامل هشتاد هزار بیت هست که در هند نوشته شده که نسخه‌ی بسیار معتبر و تا اندازه‌یی کامل است. نسخه‌ی دیگر از این کتاب در کتابخانه‌ی دانشگاه اسلامی علی‌گهر در هندوستان هست که آن را تجزیه کرده و گاهی قسمتی از آن را که از یک تن از شاعران است و گاهی قسمت دیگر را که شامل اشعار چندی از ایشان است، جداگانه جلد کرده‌اند و آنچه مربوط به عطار است، متأسفانه آسیب دیده و قسمت‌هایی از آن در نتیجه‌ی رطوبت محو شده و از میان رفته است. این مجلد به شماره‌ی ۸۱، ۱۰۴-۱۰۵ شامل اشعار اوحدی و قاسم انوار و مولانا و عطار و مغربی و ظهیر قاریابی و کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی‌ست. در نتیجه‌ی این قیاس‌ها بر من ثابت شد که نسخه‌ی کامل از دیوان

عطار که کمبودی در آن نباشد، نیست و هر نسخه‌یی نسبت به نسخه‌ی دیگر کم و کاستی دارد. تا کنون به اشعاری برخورده‌ام که پیداست ابیاتی از غزل‌هایی بوده که بازمانده‌ی آنها را در جایی نیافته‌ام و آن ابیات به ترتیب حروف هجا بدین گونه‌اند:

نمی‌دانم طریق راه طامات	مرا می‌یاید و مسکن خرابیات
گاهی با می‌گسارم آنده خویش	گاهی با جام باشم در مناجات
طریق عشق چون باشد که هرگز	نیابد عاشق از معشوق حاجات؟

□

لعل گل رنگت شکر بار آمده است	قسم من ز آن گل همه خار آمده است
چشمه‌ی نور است آن رویت ولیک	آن دو لب یک دانه‌ی نار آمده است

□

فانی شو از این هستی، ای دوست! بقا این است	ز آن راه هوا تا کسی؛ راحت به خدا این است
دوری طلب از کثرت، بگیریز از این وحشت	یک‌رنگ شو از وحدت، ای دوست! بقا این است
از غیر تبرّا کن، بسا دوست تو لا کن	سر در سر الا کن، مقصود زلا این است

□

مشو خودبین، که خودبین را بصر نیست	خدا بین شو، که خودبینی هنر نیست
عشق سزوست که جبریل در او محرم نیست	عشق رمزیست که جز سرّ حقش همدم نیست
عشق سلطان سرا پرده‌ی ملک قدّم است	محرم اندر حرم عشق بجز آدم نیست

□

هر که او در راه ما خاری فکند از دشمنی	هر گلی که ن باغ عشقش بشکفت گلزار باد!
---------------------------------------	---------------------------------------

□

چو بخنده لب گشایی دو جهان شکر بگیرد	به نظاره‌ی جمالت همه تن نظر بگیرد
قدری ز نور رویت به دو عالم ار در افتد	همه عرصه‌ی دو عالم به همین قدر بگیرد
چو در آرزوی رویت نفسی زدم برآرم	ز دم فسرده‌ی من نفسی سحر بگیرد

□

چون پرده ز روی ماه برگیرد	از فرق فلک کلاه برگیرد
صاحب نظری اگر دمم بیند	هر دم که ز منم به آه برگیرد

□

دلی که ز عشق او بیمار باشد	علاج درد او دیدار باشد
----------------------------	------------------------

نه هر جانی بود شایسته‌ی عشق نه هر دل در خور دلدار باشد
نه هر مردی بود رهرو در این راه نه هر تردامنی را بار باشد

□

هر که را شوق جان پدید آمد ز هر دنیاش کی ندید آمد
گر در آینده دژه دژه به بانگ آن همه بانگ ناشنید آمد
چه شود بیش و کم از این دریا خواجه گر پاک ور پلید آمد

□

دوشم خبری ز دل برآمد رو مژده بده، که دلبر آمد
گو شوم چو شنید نام دلبر فریاد و فغان ز دل برآمد

□

ای دریغا! که آن همه پندار دانایی نماند جز دل دیوانه‌ی مدهوش سودایی نماند
گفتم: ز خلق جهان بالاتر در مرتبت چون به وحدت آمدم زیری و بالایی نماند
تا محقق شد که در خلوت طریق وحدت است این زمان عطار را پروای تنهایی نماند

□

بوی جگر سوخته بشنو، که چمن را گل‌های جگر سوخته در بار نهادند
در بحر نیابد کس وز ابر نرآمد آن در که در این خاطر عطار نهادند

□

ای کرده بوی عشق تو ما را ز عالم بی‌خبر! چون خود مرا برداشتی دورم می‌فکن از نظر
ای سر پر از سودای تو! ای جان پر از غوغای تو! از آتش سودای تو خون شد جهانی را جگر
تا در تن ما جان بود، در کیش تو قربان بود گرمی کشی فوکان بود، ماییم و جانی مختصر

□

مرشد سر زلف بر زمین کش چون شرح دهم تو را که چو خوش
از تری و نازکی، که او داشت گویی همه آب بود و آتش

□

ای دل! ز جفای یار مندیش در نه قدم و زکار مندیش
جوینده‌ی در ز جان نترسد گل می‌طلبی ز خار مندیش

□

عاشق لعل شکر بار توأم فتنه‌ی زلف نگونسار توأم
هیچ کارم نیست جز اندوه تو روز و شب پیوسته در کار توأم
بر دل و جانم مکن زور، ای صنم! که ز دل و جان عاشق زار توأم

□

ساختم با درد، چندانسی که درمان یافتم
و صل جئاتان را برون از حرف انسان یافتم
آشکارا در خرابی وجود خود شدم
لاجرم در خویشتن صد گنج پنهان یافتم
غوطه‌ها خوردم به دریای حقیقت روز و شب
تا درون جان خود ره پیش سلطان یافتم

□

دوش بر درگاه عزت کوس سلطانی زدم
خیمه بر بالای نزدیکیان ربانی زدم
باده و ساقی و ساغر چون یکی دیدم ز ذوق
پای دعوت بر سر کفر و مسلمانی زدم
بر کشیدم تیغ عشق و سر بریدم نفس را
با درونی کردن عقل هیولایی زدم

□

دوش از وثاق دلبری سرمست بیرون آمدم
هیچم نبود از او خیر، تا بی خیر چون آمدم؟
دستم چو از نیرنگ او آمد به زیر سنگ او
بی چهره‌ی گلرنگ او چون لاله دلخون آمدم
از فقر کردم رو سیه
رفعت رها کردم بره ن آمدم

□

تا بر رخ تو نظر فکندم
بنیاد وجود بر فکندم
دل سوخته بر بلا نهادم
جان شیفته بر خطر فکندم
همتای تو در جهان ندیدم
چندان که همی نظر فکندم

□

تا کی به فرق پویم؟ جمله تویی، چه گویم؟
چون با منی چه گویم؟ اکنون نیازمندم

□

در غمت هر روز صد جان بایدم
تا تو هر ساعت به جان می‌آری
می‌گشایی چشون شکر هر لحظه لب
آب گرم از صدر دهان می‌آری

□

ای به زلف پریشان جعد زره سان تافته!
سنبیل پر تاب بر گرد گلستان تافته!
گر سر زلفت گرفتم بود آن از بیخودی
خویشتن را همچو زلف خود مگردان تافته
ز آن زدم دستی به زلفت تا پریشان کنم
که آن نفس بودم از آن زلف پریشان تافته

□

دوش آمد زلف تاب داده
جان را زد و لب شراب داده
صد تشنه‌ی آتشین جگر را
از چشمه‌ی خضر آب داده
هر که ز لب او سؤال کرده
صد دشنامش جواب داده

□

وقت صبح، آن به ناز پرورده
 به صبحی شرابی خورده
 روی چو آفتاب ناشسته
 زلف مشکین به شانه در کرده
 عاشقی بر گذرگه افتاده
 لب او را به بوسه آزرده

□

عقل و جان دریافتم، تا کم زنی
 شوخ چشمی فتنه‌یی مرد افکنی
 گفتم: آخر دین و دل بُردی ز من
 گفتم: کم گیر از جهان یک ارزنی

□

نگار! چند از این درد جدایی؟
 تَفَكَّرْ، یا طیبی! یا دوائی!
 چو شمع در غمت گریان شب و روز
 تَرَحُّمُ سَاعَةً وَأَرْحَمُ بَکَاءِ
 ز شوق روی تو بی مرگ مردم
 جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْ عَزَائِي

تهران ۲۷ آبان ماه ۱۳۳۹

www.ketab.ir